

## آخرین لحظات انقلابیون بحرین در میدان لؤلؤ؛ تابلو فراموش نشدنی مقاومت



میدان لؤلؤ شب سردی را به خاطر می‌آورد که چادرهای تحصن کنندگان در معرض وزش تندباد بوده و صدای دعای حاضران در این محل طنین انداز شده بود و تا آخرین لحظاتی که نیروهای سپر جزیره به اطراف آن رسیدند، همچنان در آنجا حضور داشتند.

به گزارش آران نیوز: میدان لؤلؤ یک شب پیش از یورش نیروهای موسوم به «سپر جزیره» میزبان تحصن کنندگانی بود که صدای دعای آنان از داخل چاردهایی که در معرض تندباد بود، در این محل طنین انداز شده بود و بامداد فردا با رسیدن نیروهای سپر جزیره یکی پس از دیگری با آنان وداع کرد.

آفتاب در پس صدای تظاهرات کنندگان در حال غروب بود؛ تظاهرات گسترده ای که از سفارت عربستان در محله «دبلماسی» در منامه برپا شده بود. کم شب فرا می‌رسید و با ورود نیروهای «سپر جزیره» تعداد زیادی از تحصن کنندگان در حال ترک میدان لؤلؤ بودند آن هم در حالی که عکسی هایی از ریخته شدن خون ها و نیز سر « احمد فرحان» که به ضرب گلوله سربازان سعودی جان باخته بود، در این میدان مشاهده می‌شد.

شبی که مردم در میدان لؤلؤ تحصن کرده بودند، باد شدیدی می‌وزید گویی شدت این بادهای هشدار زود هنگامی به تحصن کنندگان بود که این محل را ترک کنند.

عصر آن روز تعدادی از حاضران نزدیک سکوی این میدان جمع شدند و صدای دعای آنان بیشتر و بیشتر شد تا جایی که صدای «عبدالجلیل السنکیس» پرفسور و چهره دانشگاهی که بعدها به حبس ابد محکوم شد، در همه آنان دیگر ب گوش نمی‌رسید.

عبدالجلیل پشت تریبون قرار گرفت و به شیوه خاص خود با حاضران تجدید بیعت کرد به گونه ای که لحن کلامش تجسم ایستادگی و مقاومت بود.

صدای «یا منتقم» در میدان لؤلؤ طنین انداز شده بود و این آخرین باری بود که این صدا در آنجا شنیده می‌شد، کم کم طنین صداها ضعیف تر شده و چیزی جز وزش باد شنیده نمی‌شد.

اما هنوز هیاهوی خبرنگاران از چادر آنان شنیده می‌شد و تعدادی از جوانان در اطراف میدان حضور داشتند تا از تحصن کنندگان در برابر حمله شبه نظامیان و سربازان خارجی محافظت کنند.

کم کم تاریکی همه جا را فراگرفت و هیچ صدایی جز وزش باد شدید و نجوای افراد حاضر در این محل شنیده نمی‌شد. اخباری که در آن زمان در تویتر منتشر شده بود، حاکی از استعفاهای پی در پی برخی وزیران و قضات و نیز پیشروی نیروهای سپر جزیره بود.

هشدار جوانان انقلابی به زنان حاضر در میدان لؤلؤ برای ترک این محل

کم کم صبح از راه رسیده و جوانان از زنان حاضر در میدان لؤلؤ می‌خواستند که این محل را ترک کنند و صدای «یا منتقم» تا لحظه ای که سربازان به اطراف میدان رسیدند، شنیده می‌شد.

یکی از دوستان جوان که از ناحیه پا مشکل داشت در تلاش بود بر ترس خود مستولی شده و با استفاده از صندوق هایی که در این محل بود در مسیر پیشروی سربازان مانع ایجاد کند.

سربازان در فاصله سه کیلومتری یا اندکی بیشتر قرار داشته و در حال پیشروی بودند اما این جوان که دیگر اکنون صورتش غرق خون بود، هنوز سر جای خود ایستاده بود.

چادر تحصن کنندگان که شب گذشته در معرض وزش بادهای شدید بود، اکنون در تیررس هواپیماها قرار گرفته و شعله های آتش در برخی از این چادرها زبانه می‌کشید.

سربازان که گویی سفیر مرگ بودند، نزدیک تر می‌شدند و غرش هواپیماها نیز نمی‌توانست صدای زنانی را که به جوانان التماس می‌کردند میدان را ترک کنند، پنهان کند. آنان به جوانان قسم می‌دادند که اگر میدان را ترک نکنند آنان نیز در آنجا و یا نزدیک آن خواهند ماند.

در این شرایط هر اقدامی از جمله ماندن در میدان لؤلؤ و یا ترک آن می‌توانست مسر سرنوشت هر یک از حاضران را تغییر دهد.

بسیاری از کسانی که از شب قبل در میدان بودند، خودروهای خود را در نزدیکی آن پارک کرده و این محل را ترک کردند، گویی با این کار این پیام را می‌دانند که به زودی باز به میدان لؤلؤ که بعدها به «میدان شهادت» معروف شد، باز خواهند گشت.

هنوز تصویر میدان لؤلؤ در شبی که فردای آن، سربازان نیروهای موسوم به سپر جزیره به سمت آن یورش بردند، در ذهن نقش بسته است؛ شبی که چادرها از شدت باد گویی در هوا سرگردان بودند و این تصویری است که در ذهن تمام کسانی که شاهد آخرین حضور در میدان لؤلؤ بودند باقی خواهد ماند.